

فقر، فرهنگ و فقر- فرهنگی



نوشته عبدالکریم نوجو

۱۴ جوزای ۱۳۹۱

فقر:

با پیدایش گروه‌های اجتماعی انسانی در درازنای تاریخ بشری مفهوم فقر موازی با سایر مفاهیم اجتماعی از جانب اندیشمندان در معنا‌های گوناگون و شاخص‌های متفاوت مورد کاربرد و استفاده قرار گرفته است. فقر همزمان با مفاهیم نابرابری، بیعدالتی، ظلم و زورگویی.... در جوامع بشری زاده شده و با رویداد‌های انقلابی‌های صنعتی در اروپا به موجب سرازیر شدن کارگران به شهرهای نو پیا خاسته مفهوم جدی‌تر به خود کسب نمود و توجه جامعه شناسان و نویسندگان آن عصر را به وضع نا به سامان و حالت فقیرانه این گروه معطوف ساخت. بعد از سپری شدن جنگ‌های عمومی اول و دوم جهانی پدیده فقر دامن گیر بسیاری کشورهای جهانی خصوصاً کشورهای جنگ زده و اقمار مستعمراتی شان گردید که میلیون‌ها انسان از داشتن نیازمندی‌های اولیه زنده گی چون غذا، پوشاک، مسکن و بهداشت محروم ماندند و به خاطر زنده ماندن به اجرای کارهای شاقه تن میدادند.

دولت‌ها و نهادهای اجتماعی موضوع فقر زدایی و یا کاهش فقر را در برنامه‌های کاری خویش منحصراً پروگرام‌های جدی و ضروری داخل نموده و شماری از جوامع اروپایی و امریکای شمالی از آن حالت موفقانه گذشتند و به سرحد رفاه اجتماعی متصل شدند.

اکنون در کشور ما کاهش فقر به حیث هدف عمده و استراتژیک در تمام پلانهای دولتی و برنامه‌های انکشافی موسسات خارجی و داخلی تعقیب شده و سالانه میلیون‌ها دالر به این ارتباط به مصرف میرسد، ولی پیچیده گی اوضاع و تسلط محافل مافیایی نه تنها فقر کاهش نه یافته بلکه فاصله عمیق میان فقرا و ثروتمندان ایجاد شده و این بحران ادامه دارد.

برای اینکه خواننده گان عزیز بدانند که فقر چیست و به کدام معیارها اندازه میشود و به کدام اشکال ظاهر میشود ضمن تعاریف به بررسی آن می پردازیم:

تعریف اقتصادی فقر: عدم دسترسی به نیاز های اساسی انسانی که در عدم تامین آنها انسان دچار مشکل میشود، این نیازها عبارتند از تغذیه، البسه، مسکن و بهداشت.

(Harvey, 1993:106)

فقر به دو خط منقسم میشود یعنی خط فقر مطلق و خط فقر نسبی.

1. خط فقر مطلق اندازه درآمدی است که فرد با کمتر از آن نمیتواند احتیاجات اصلی خود را تامین کند از این احتیاجات در بالا تذکر بعمل آمد.

2. خط فقر نسبی با پیشرفت و ارتقای سطح مدنیت و متنوع شدن نیازهای مادی و معنوی انسانها در جوامع مختلف همگون نبوده و تعریف معین را نمیتواند داشته باشد و یا حد و حصر آنرا تعیین کرد اما میتوان اوسط میزان درآمد یک جامعه را با دیگر مقایسه و پیمایش کرد.

در برتانیه شخصی که نتواند خانه خود را گرم کند در ایران فردی که تلویزیون نداشته باشد فقیر شمرده میشود. در کشور ما کسی که غذای خوردن برای زنده ماندن نداشته باشد فقیر به حساب می آید.

تعریف فقر از نظر ملل متحد: اساساً فقر محرومیت از گزینه ها و فرصت ها و نقض کرامت انسانی است. افاده آن فقدان مشارکت موثر در جامعه میباشد همچنان نداشتن غذای کافی، لباس دریک فامیل، عدم دست رسی به مکتب و کلینیک، و نداشتن زمین برای تهیه غذا و اشتغال برای عاید و عدم دست رسی به یک منبع کریدت. به این معنی نیز است که نا مصئون، ضعیف و ناتوان، آسیب پذیر، جدا از افراد و خانواده ها و اجتماعات و زنده گی ضمنی و حاشیه ای بدون آب صحتی آشامیدنی و حفظ الصحة محیطی.

از نگاه بانک جهانی: فقر افاده و اظهار محرومیت از رفاه است که دارای ابعاد زیاد میباشد. که این وضع بیانگر درآمد های پائین، عدم توانائی تهیه مواد اساسی و خدمات ضروری برای زنده ماندن و حرمت انسان. همچنان فقر شامل سطح پائین بهداشت و تعلیمات، دست رسی ضعیف به آب پاک آشامیدنی و حفظ الصحة و ظرفیت و فرصتهای ناکافی برای زنده گی بهتر نیز میباشد. بانک جهانی فقر شدید را با درآمد پائینتر از **1.25 دالر** و فقر متوسط را کمتر از **2-5 دالر** امریکائی در یک روز از فی نفر تعریف مینماید.

خانم نایلند نماینده ملل متحد در راپور خویش قید کرده است: " که در حال حاضر 9 میلیون افغان که 36 درصد نفوس این کشور را تشکیل می دهد، در زیر خط فقر و 37 درصد دیگر بالای خط فقر قرار دارند که این جمعیت در برابر هرگونه

حوادث مانند خشکسالی، سیلاب، زلزله، نبود خدمات صحتی و درگیری‌ها شدیداً آسیب‌پذیر اند.

تا اینجا توضیحات و تعاریفات در مورد بُعد مادی و یا اقتصادی فقر ارائه گردید و در ذیل می‌پردازیم به بُعد فرهنگی فقر که هدف اساسی این نوشته را تشکیل می‌دهد. قبل از هر چیز فرهنگ را باید طور فشرده مورد بررسی قرار دهیم:

از فرهنگ تعاریف متعددی صورت گرفته است که شمار آن از 300 تجاوز میکند درین نوشته سعی میشود که معمول‌ترین و متداول‌ترین آنها را به تعریف بگیریم، یکی از اولین تعاریف نسبتاً جامع از فرهنگ در سال 1871 توسط تایلور (E.B. Taylor) ارائه شده است. (همایون، 1358). این مردم‌شناس انگلیسی اعتقاد داشت که "فرهنگ عبارت است از مجموعه پیچیده‌ای از علوم، دانش‌ها، هنرها، افکار، اعتقادات، قوانین و مقررات، آداب و رسوم، سنت‌ها و به طور خلاصه کلیه آموخته‌ها و عاداتی که یک انسان به عنوان عضو جامعه اخذ می‌کند."

"ماگارت مید" مردم‌شناسی نامدار، فرهنگ را "مجموعه‌ای از رفتارهای آموختنی، باورها، عادات و سنن که وجوه مشترک میان گروهی از افراد است و به گونه‌ای متوالی توسط دیگران که وارد آن جامعه می‌شوند آموخته و به کار گرفته می‌شوند" تعریف کرده است.

در دایره المعارف میراث آمریکا، تعریف فرهنگ این گونه آمده است: "باورها، رفتارها، زبان و تمام راه‌های زندگی در یک گروه از مردم در یک زمان خاص. براساس این تعریف فرهنگ شامل اعتقادات، مراسم، رسوم، کارهای هنری، اختراعات، تکنولوژی و سنن یک جامعه است."

فرهنگ از نگاه جامعه‌شناسی به دو بُعد مادی (سخت‌افزاری) و معنوی (نرم‌افزاری) تقسیم میشود:

1. فرهنگ مادی (سخت‌افزاری): شامل ابزارها و اشیایی که ساخته‌اند و به ارث گذارده‌اند.

2. فرهنگ معنوی (نرم‌افزاری): شامل رسم‌ها، اعتقادات، علوم و هنر که عمدتاً محصول زبان و خط است و کودک ابتدا با فرهنگ سخت‌افزاری یعنی اشیاء و ابزارهایی که هر کدام معنایی دارند سر و کار می‌یابد و پس از رشد عقلی با فرهنگ غیر سخت‌افزاری یعنی مفاهیم انتزاعی چون اخلاق، نژاد، طبقه، آداب و رسوم و ... آشنا می‌شود و آنها را می‌پذیرد و تأثیر این

دو جنبه در شخصیت افراد و رفتارهای آنان انکارناپذیر است. اندازه گیری مفهوم خاص یافته است و عملاً رفتارهای اجتماعی ویژه ای را برانگیخته است که در نتیجه پدیده های فرهنگی جدیدی را به دنبال آورده است. به علاوه هر ابداع و نوآوری در فرهنگ سخت افزاری مانند اختراع ماشین یا پیشرفت های تکنولوژیک باعث تحول در فرهنگ نرم افزاری یا معنوی می گردد. بنابراین ابعاد معنوی و مادی بر یکدیگر اثر می گذارند و از هم اثر می پذیرند. از دید فلسفی اگر ملاحظه شود هر تغییر و تحول در محیط مادی انساها، تحرک معین و آشکار را در معنویت انسان ها که شامل ایدیولوژی ها، تیوریهها و استنتاجهای نوین میشود پدید می آورد. به این ارتباط یک جامعه شناس اروپائی گفته است: " اگرخواص انسانی زاده شرایط محیطی باشد پس اولتر از همه شرایط محیطی را انسانی نمود. " یعنی مناسبات عادلانه را در فرآیند کار و تولید از یک جانب و توزیع عادلانه نعمات مادی از جانب دیگر بر قرار ساختن باید اجازه داد تا ارزشهای منفی فرهنگی میان گروه های انسانی مجال ظهور یابند، چون فساد، دزدی، فریب، جعل کاری، دروغ، انواع ستم و جنگ و خشونت... و غیره.

3. فقر فرهنگی: تا اینجا مفاهیم فقر، فقر اقتصادی و فرهنگ را طور موجز به بررسی گرفتیم و حد اقل به تعریفهای متداول هر کدام آشنا شدیم در ادامه آن میپردازیم به بررسی موضوع فقر فرهنگی که هدف اساسی این بحث را تشکیل میدهد. یک اصطلاح یا مفهوم دیگر هم وجود دارد که عبارت از فرهنگ فقر میباشد که با فقر فرهنگی تفاوت معنایی و شکلی دارد.

در محیطی که فقر گسترده می شود و بیماریهای روانی، اعتیاد، طلاق، کودکان بازاری، خودکشی و سرقت و قتل و مرگ و میر افزون می گردد، که مربوط میشوند به فرهنگ فقر و گویا پدیده های نا هنجاری هستند که بالای این قشر از جامعه تحمیل گردیده است. فرهنگ فقر بیشتر در جوامع سرمایه داری که طبقات اقتصادی مشخصتر دارد مطرح است.

کارل مارکس با نگاه «ناتوانی بنیادی» به فقر نگاه می کند؛ او می گوید: «نیازها و برخورداری های ما از جامعه ناشی می شود، بنابراین ما آنها را با جامعه می سنجمیم نه با عینیت آنها. « شخص فقیر در مقایسه با دیگران کمتر عمر می کند، اغلب بیمار است و معمولاً بر اثر فقر و کمبود مواد غذایی و وسایل بهداشتی به نواقص فکری و جسمی دچار می شود و با بحران های شخصیتی بیشتری روبروست. »

و اما فقر فرهنگی در جوامع عقب مانده از لحاظ ساختار های اقتصادی و اجتماعی نا مشخص و متزلزل در تمام اقشار و طبقات بالایی و پائینی به خصوص در جامعه افغانی متجلی و آشکار است. فرهنگ خود محوری ، فامیل پرستی، قوم پرستی، منطقه پرستی، یکه تازی و برتری جویی و سوء استفاده از اکثریت نسبی در تعاملات سیاسی و دولت مداری ، چشم پوشی از شایسته سالاری و نقش دانش و علم، توسل به خشونت و جنگ به خاطر کسب قدرت و تصاحب منابع مالی و اقتصادی، زن ستیزی و تحقیر جوانان همه و همه مظاهر فقر فرهنگی است که درین برهه تاریخی دامن گیر کشور ماست. در زنده گی اجتماعی جاری فقر فرهنگی را چگونه تشخیص میدهم؟ در یکی از تعریف های فرهنگ دانستیم که فرهنگ مجموعه از دانستنی ها، آداب و رسومات به ارث برده، آگاهی های متداوم انسانها از ما حول محیط مادی و معنوی آن است که پیوسته غنی میشود و به کمال خود میرسد.

فقر فرهنگی را در مروج ترین عرصه ها مثال میدهم:

اگر یک سازمان سیاسی یا حزب مدعی خدمت گذاری به جامعه از طریق فعالیتهای اجتماعی و سیاسی خود باشد باید اهداف روشن و برنامه علمن تنظیم شده را مطابق شرایط عینی و ذهنی جامعه طرح کند و برای نیل به آن از همه امکانات مشروع و قانونی استفاده اعظمی نماید، متحدین کوتامدت و دراز مدت خود را تشخیص و راه اتحاد و ائتلاف را در موارد مختلف جستجو کند و درایت خود را باهوشیاری و هدفمند در بسیج همه نیروهای دارای منافع مشترک نمایان سازد. انعطاف در تاکتیک و قاطعیت در استراتژیک را ملاک عمل قرار دهد. اعمال سازش کارانه ، حرکت های ماجرا جویانه ، توطئه و تفنن، خشونت و جنگ در فعالیتهای سیاسی ناشی از فقر فرهنگی اند که یک نهاد سیاسی را به انزوا و شکست مواجه می سازد.

در زنده گی مدنی و شهری فقر فرهنگی عبارت است از عدم مراعات نظم شهر داری و ایجاد مزاحمت ها و اذیت ها در محیط کار و محیط رها یشی به ارتباط حفظ محیط زیست رعایت نظافت و مراقبت و طرز استفاده از وسایل خدماتی مانند وسایط ترانسپورتی، برق، آب آشامیدنی ، پارکها، مهمان خانه ها و غیره تاسیسات عام المنفعه.

امروز ثروتمندان نو به قدرت رسیده از پول های بادآورده و چپاول زمینهای دولتی، قصرهای افسانوی را در شهر کابل بلند کرده اند ولی فرهنگ زنده گی کردن و معیار های حفظ الصحة محیطی را تا هنوز یاد نه گرفته اند، قصرها در میان لای و گل و انبوه کثافت قرار داشته و مالکان آن بی تفاوت به آن می نگرند.

میلیونها پول را مصرف کرده اند ولی از مصرف پول نا چیز به خاطر رفع کثافت ابا می ورزند ومنتظر اقدام شهرداری هستند. این را میگویند فقر فرهنگی درین عرصه.

مثال در زمینه تغذیه انسان ها:

انسان معاصر غذا را نه به خاطر تنها لذت صرف میکند بلکه به خاطر تامین احتیاج واقعی بدن انسان از نگاه مقدار کالوری، پروتین ، ویتامین شحمیات و عناصر ضروری که صحت و حیات انسان ها بدان وابسته است. یعنی برخورد آگاهانه با خوردنی ها و نوشیدنی ها.

اما در وطن ما، فقرا به نسبت عدم دست رسی و محرومیت به غذای مکمل تنها غذای به اصطلاح بخورونه میر صرف میکنند و چاره دیگر جز آن ندارند. اما اغنیا و صاحبان ثروت به نسبت افراط در صرف غذاهای بی تناسب و عدم آگاهی از ترکیب مواد غذایی دچار تکالیف صحتی چون مرض قند، فشار بلند، کلسترون خون و امراض قلبی دچار استند که سالانه ازین درک میلیونها افغانی جهت علاج به کشورهای همسایه و دورتر از آن به مصرف میرسد ، پولداران در پی لذت لحظه اند نه تامین صحت، اینجاست که فقر فرهنگی درین عرصه ظاهر میگردد.

خود آموزی و خودآگاهی جهت ارتقای دانش، مهارت و تنظیم بهتر سلوک و رویه در انسانهای جوامع مدنی شخصیت آنها را معرفی و تثبیت مینماید. در جامعه ما این پدیده فرهنگی زیر ابرهای سیاه مانورهای مافیایی و مراکز نامشروع قدرت و فرهنگ جنگ و خشونت پنهان مانده است از یک طرف در مارکیت کاریابی تقاضا برای آنها نیست از جانب دیگر فشار اقتصادی مجال آنرا برای فرهنگیان نه میدهد. به این ارتباط فکاهی وجود دارد :

"در شهریک کتاب فروشی را پرسیدند که کاروبارت چه گونه پیش میرود؟ وی جواب داد بسیار بد و تأسف آور." گفتند چرا؟ گفت: "کسانیکه پول دارند کتاب نمیخوانند و کسانیکه کتاب میخوانند پول ندارند." حقیقتن همین طور است. که فقر فرهنگی درین عرصه بیداد میکند. خلاصه در جامعه ما میراث های فرهنگی در تمام عرصه ها از معاشرت های عادی گرفته تا پدیده های هنری، موسیقی، ورزشی ، ادبی معماری و انواع صنایع - کالائی و مصرفی تحت هجوم فرهنگ کشورهای دور و نزدیک و توریذ اشیاء و اجناس استهلاکی در حال نابودی و انقراض است. تعقیب سیاست های غیر ملی و وابسته گرانه این پروسه را میدان داده و در آینده نه چندان دور آثاری از فرهنگ اصیل این مرزوبوم باقی نمی ماند.

ومن الله توفیق